

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَسْبِغُ مَوَاسِيئَهُمْ

به اسم الله رحمان رحيم

طَسَّ تِلْكَ آيَاتِ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ<sup>۱</sup> هُدًى وَبُشْرَى

طس۔ اینست آیات قرآن و کتاب مبین \* هدایت و بشارت

لِلْمُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup> الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

برای مؤمنین \* آنانکه میدارند قائم صلاة را و میدهند زکوة را و هستند

بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ<sup>۳</sup> إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ

بر آخرت آنها دارای یقین \* البته آنانکه ندارند ایمان بر آخرت مزین کنیم برایشان

أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ<sup>۴</sup> أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ

اعمال آنها را، باشند کور سرگردان. \* آنها اند که برایشان است بدترین عذاب وهستند

فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخْسَرُونَ<sup>۵</sup> وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ

در آخرت آنها بس خساره مندان \* و یقیناً توشوی متلاقی قرآن را از لدن

حَكِيمٍ عَلَيْهِ ⑥ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِيهِ إِنِّي آنستُ نَارًا سَأْتِيكُمْ

حکیم علیم \* وقتی گفت موسی باهل خود من کردم درك آتشی. میآرم بشما

مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ⑦

از آن خبری یا میآرم اخگری افروخته تا که خود را کنید گرم \*

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ

وقتی آمد آنجا شد ندا که شده مبارك هرکه در آتش و هرکه ماحول آن. و سبحان

اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ يٰمُوسَىٰ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۙ ۹

الله رب العالمين \* يا موسى! یقیناً که منم الله عزیز حکیم \*

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلْيَٰرَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدِيرًا ۙ وَلَمْ يُعَقِّبْ

و بیانداز عصایت را. چون دید آنرا به اهتزاز، مثلیکه باشد ماری، گشتاند پشت و نیامد عقب.

يٰمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ ۙ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ۙ

یا موسی نکن خوف. منم که نکند خوف نزد مرسلین \* إلا آنکه ظلم کرد

ثُمَّ بَدَّلَ حَسَنًا بَعْدَ سُوِّءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۱) وَأَدْخِلْ يَدَكَ

باز بدل کرد به احسن بعد بدی، و منم غفور رحیم \* و بکن داخل دستت را

فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءٌ مِنْ غَيْرِ سُوِّءٍ ۱۲) فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

در گریانت، شود خارج بیضاء بغیر عیبی. از نه معجزه برای فرعون

وَقَوْمِهِ ۱۳) إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۱۴) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً

و قوم او. اینها بودند قوم فاسق \* وقتی آمد برایشان آیات ما، بصیرت دهنده،

قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا

گفتند اینست سحر مبین \* و انکار کردند از آن و کردند متیقن نفسهای خود را بظلم

وَعُلُوا طَائِفًا نَظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا

و علو. بکن نظر چسان شد عاقبت مفسدان \* و یقیناً دادیم

دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى

داود را و سلیمان را علم. و گفتند الحمد لله بر آنکه فضیلت داد مارا بر

كثِيرٌ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱۵</sup> وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ

کثیر از بندگانش که مؤمن اند \* و وارث شد سلیمان داود را و گفت

يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّا

یا ای مردم تعلیم شدبما منطق طيور و داده شد بما از کل شیء. یقیناً

هَذَا هُوَ الْفَضْلُ الْبِيبِينَ<sup>۱۶</sup> وَحِشْرٌ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ

اینست همان فضل ببین \* و حشر شد برای سلیمان لشکر او از جن

وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا اتَّوَعَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ

و انس و طيور و بودند منظم \* حتى آمدند به وادی نمل

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَبُكُمْ سُلَيْمَانُ

گفت نملة یا ای نمل شوید داخل بمساکن خود تا نکند زیر پا شمارا سلیمان

وَجُنُودَهُ وَاللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَتَبَسَّ ضَاكِرًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ

و لشکرش و آنها نباشند مستشعر از آن \* کرد تبسم خندان از قول او و گفت

(۱) نمل: مورچه.



رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

ربم بکن توزیع برایم<sup>۱</sup> که کنم شکر بنعمت که کرده انعام بر من و بر والدینم

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ

و آنکه کنم عمل صالح تا شوی راضی از آن و بکن داخلم از رحمت در بندگانت

الصَّالِحِينَ<sup>۱۹</sup> وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدًى هُدًى مَرَّكَانَ

که صالحین اند\* کرد تفقد<sup>۲</sup> بطیور و گفت چیست مرا که نمی بینم هدهد را آیا هست

(۱) بکن توزیع برایم: بکن نصیبم، بکن درقسمتم. (۲) تفقد کرد: از روی لطف جو یا شد، نظر کرد، جستجو کرد، تجسس کرد.

مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿۲۰﴾ لَأُعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي

از جمله غائبین \* بکنم عذابش عذاب شدید یا بکنم ذبح او را یا بیارد برایم

بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿۲۱﴾ قِمَكَتَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تَحِطْ

دلیل مبین \* کرد مکث غیر تأخیر بازگفت کردم احاطه آنچه نکرده ئی احاطه

بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿۲۲﴾ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَبْلُغُهُمْ

آنرا و آوردم برایت از سبا خبری یقین \* من یافتم زنی مالک بر آنها

وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَوَلَّاهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾ وَجَدُّهَا وَقَوْمَهَا

و داده شده از کل شیء و از اوست عرش عظیم \* یافتم او را و قوم او را

يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنًا لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ

میکند سجده برای شمس به عوض الله و مزین کرده به آنها شیطان اعمال آنها را

فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۲۴﴾ إِلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ

باز داشته آنها را از سبیل پس آنها نشده اند هدایت \* که نمیکند سجده به الله

الَّذِي يُخْرِجُ الْحَبَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ

آنکه میکند خارج نهران را در آسمان ها و زمین و دارد علم آنچه کنید اخفاء و

مَا تَعْلَمُونَ ۲۵ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۲۶ قَالَ سَتَنْظُرُونَ

آنچه کنید اعلان \* اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ \* گفت می بینم

أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۲۷ إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ

آیا صدق کردی یا هستی از کاذبین \* برو با مکتوبم، اینک، بیافکن آنرا برایشان

ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظَرُوا مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْإِنِّي أُفْتِي

باز کنار شو از آنها بکن نظر بچه جواب میکنند رجعت \* گفت یا ای ملاء بمن افکنده شد

إِلَى كِتَابٍ كَرِيمٍ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾

نزدم مکتوبی کریم \* و آنست از سلیمان و آنست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \*

الَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي

"نکنید علو بر من و بیائید نزدم مسلمین" \* گفت یا ای ملاء دهید فتوی بمن در

أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾ قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَ

امر م. نكنم فیصله امری حتی شما باشید شاهد\* گفتند مائیم دارای قوه و

أَوْلُو أَبَاسٍ شَدِيدَةٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرْنِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ إِنَّ

دارای شجاعت شدید مگر امر ازتوست بکن نظر آنچه کنی امر\* گفت یقیناً

الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ

پادشاهان وقتی شوند داخل قریه کنند مفسدش و سازند معزز اهلس را حقیر و چنان

يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنظُرْهُ بِمَرَجِعٍ

میکنند فعل \* و میکنم ارسال برایشان هدیه ئی، باز کنم نظر چطور برگردند

الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتَيْدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَيْنِيَ اللَّهُ

ارسال شدگان \* وقتی رسید بسلیمان گفت آیا میکنید امدادم بمالی. آنچه داده بمن الله

خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ

بهبتر است از آنچه داد بشما. بلکه شمائید بهدیه خود فرح کنیدگان \* بکن رجعت به ایشان

فَلَنَأْتِيَنَّهُمُ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ

و زود میآیم با لشکری، نشده باشند مقابل آنها را و میکنم خارج آنها را از آنجا ذلیل و میگردند

صَاغِرُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِي قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي

صغیران \* گفت یا ای ملاء کدام شما میآرد برایم<sup>۱</sup> عرش او را قبل آنکه بیایند نزد من

مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ عَفْرَيْتُ<sup>۲</sup> مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ

مسلمین \* گفت عفریت<sup>۲</sup> از جن من میآرم آنرا قبل آنکه برخیزی از

(۱) عرش او را: کلید راز قدرت سلطنت و حکومت او را. (۲) عفریت: فریبکار، چال باز، گلیم جمع.



مَقَامِكُمْ وَإِنِّي عَلَىٰ لِقَايَ أَيُّمِينٍ ﴿٣٩﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ

مقامت. و منم بر آنها بس قوی امین \* گفت آنکه بود نزدش علم از کتاب

أَنَا أُنَبِّئُكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلْيَنظُرْ أَهْمُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ

من می‌آرم برایت آنرا قبل آنکه برگردد بتو نگاهت. وقتی دید آنرا مستقر نزد خود

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ۚ أَشْكُرَ أَمْ أَكْفُرُ ۚ وَمَنْ شَكَرَ

گفت اینست از فضل ربم. تا کند آزمایشم آیا شاکرم یا کافر. و هر که شکر کند

فَأَنبَأَ يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ۙ قَالَ نَكَرُوا

یقیناً میکندشکر بنفسش وهر که کفر کند یقیناً ربم است غنی کریم\* گفت دیگر گون کنید

لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ۙ

برایش عرشش را، نظر کنم آیا میشود هدایت یا می باشد از آنانکه نمیشود هدایت\*

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَلِكُنَّ أَعْرُشُكَ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوْتِينَا الْعِلْمَ

وقتی آمد گفت آیا همین است عرشت. گفت گویا همان باشد، ورسید بما علم

مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

از قبل این و شدیم مسلمین \* و بازداشت او را آنچه میکرد عبادت بدون الله.

إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ

یقیناً بود وی از قوم کافران \* گفت برایش داخل شو بتالار. چو دید آنرا حساب کردش

لِسَجَّةٍ وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا ط قَالَ إِنَّهَا صَرْحٌ مُسَدَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ ط قَالَتْ

جوی و مکشوف کرد ساق هایش را. گفت این است تالاری فرش شده از بلور. <sup>۱</sup> گفت

(۱) تالار بلورین را گمان کرد جوی است و لباس خود را بلند و ساقهایش برهنه شد.

رَبِّ إِيَّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>٤٤</sup>

ربم من ظلم کرده ام بنفس خود و شدم تسلیم با سلیمان به الله رب العالمین \*

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ

و البته ارسال کردیم برای ثمود برادر آنها صالح را که کنید عبادت به الله باز شدند

فَرِيقَيْنِ يَخْتَصِمُونَ<sup>٤٥</sup> قَالَ يَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ

دو فریقۀ مخاصم \* گفت یا قومم چرا میکنید عجله ببدی قبل

الْحَسَنَةَ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ

حسنه. چرا نمیکنید استغفار به الله شاید بشما شود رحم\* گفتند شگون بد میدانیم ترا و

بَيْنَ مَعَكَ ط قَالَ طَطَّرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتِنُونَ ﴿٤٧﴾ وَ

هر که با توست. گفت شگون شماست نزد الله بلکه شما آید قومیکه میشوید آزمایش\* و

كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾

بود در مدینه نه نفر، میکردند فساد در زمین و نبودند اصلاح کاران\*

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا

گفتند بکنید قسم به الله میزنیم شبخون براو و اهلش باز میگوئیم ورثه اورا نکردیم مشاهده

مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَكُرُوا مَكْرًا وَكُنَّا مَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ

هلاکت اهلش را و ما هستیم صادقان\* و مکر کردند مکرری و مکر کردیم مکرری و بودند

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دُخِرْنَا بِهِمْ وَاقْتُلُوا

بدون شعور\* و نظر کن چه شد عاقبت مکر آنها، کردیم تباہ آنها را و قوم آنها را

اجْمَعِينَ ﴿٥١﴾ فِتْلِكَ يَوْمَئِذٍ يَمَاطِلُوهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

جمعاً \* اینست خانه های ویران آنها چون ظلم کردند. یقیناً درینست نشانه برای قومیکه

يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ

دارند علم \* و دادیم نجات کسان با ایمان را که بودند با تقوا \* و لوط چون گفت

لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ إِنْ كُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ

بقوم خود آیا میکنید فحاشی و شمائید با بصیرت \* آیا شما میآئید بمردان

شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ

بشہوت بعض زنان. نہ! شمائید قومیکہ میکنید جهالت\* مگر نبود جواب

قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ

قوم او الا کہ گفتند کنید خارج ال لوط را از قریه خود. اینها هستند مردم

يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾

باطهارت\* دادیم نجات اورا و اهل اورا الا زنشرا. مقدر کردیم تاباشد از خاک برسران\*